

Analysis of Fictional Elements in *Hamkhoone* Novel

Mohammad Javad Erfani Bayzaei¹, Elahe
Vafa²

Abstract

Maryam Riyahi is one of current writers whose literary and art life has been started by hamkhooneh novel since 1385. This novel is new and special in plot story and theme. After that other writers used the same themes. The story writing style represents womanish feelings which is successful in stimulating of sincerity sense and twin-concept. As for the writer's collegiate subject which is literature, the writer has tried to act carefully in making Yelda's personality who had been student of literature in the story. Collegiate space, class and the poems which has been crooned in the story as for the theme, expressing her exact awareness about literature and also recognition of literature college situation. Compounding the amative theme with histrionics and literal create space makes the story so considerable. In fact we can count this novel as an introduction in her writing process. After studying and researching about all the elements of fiction I found that in addition to using new subject, the writer has truly kept the sense of uncertainty and expectancy which has an important role in making grace and twin-concept. Unlike phenomenal stories which try to make grace by using continuous events, she has tried to make the reader and the narrator go along with each other up to the end of the story with logical communication between the events of story.

Keywords: Fiction Literature, Elements of Fiction, Novel, Hamkhooneh, Maryam Riyahi.

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature at Payame Nour University.

2. M.A. of Persian Language and Literature at Payame Nour University.

تحلیل عناصر داستانی در رمان همخونه

محمدجواد عرفانی بیضائی^۱، الهه وفا^۲

چکیده

عناصر داستانی در واقع ابزاری هستند که به کمک آنها می‌توان از طرح واحد داستان‌هایی بسیار متفاوت خلق کرد. مریم ریاحی از نویسندگان معاصر، زندگی ادبی و هنری‌اش را از سال ۱۳۸۵ با رمان داستانی همخونه آغاز کرد. این رمان تا آن تاریخ از نظر طرح داستان و مضمون، رمانی خاص و جدید بود. سبک نویسندگی داستان، قلمی زنانه را که در القای حس صمیمیت و برانگیختن هم‌ذات‌پنداری در مخاطب بسیار موفق است، بیان می‌کند. نویسنده با توجه به رشته تحصیلی خود -ادبیات فارسی- سعی کرده در پرداخت شخصیت یلدا که در داستان دانشجوی ادبیات فارسی است، با دقت عمل کند. آمیختن مضمون و درونمایه عشقی داستان با فضاسازی‌ای ادبی، مجموعه‌ای قابل تأمل را رقم زده است. در واقع، می‌توان رمان همخونه را دیباچه‌ای زیبا بر فصل رمان‌نویسی این نویسنده محسوب کرد. ضمن جدید بودن موضوع این رمان، نویسنده حس شک و انتظار را که در جذابیت و ایجاد حس هم‌ذات‌پنداری در طرح داستان نقشی بسزا دارد، به خوبی در داستان حفظ کرده و بدون آنکه همچون بسیاری از رمان‌های بازاری و حادثه‌ای در به‌کارگیری حوادث متوالی به داستان جذابیت بخشد، سعی کرده تا با طرحی منسجم و ارتباطات منطقی میان اتفاقات داستان، خواننده را تا انتهای داستان با راوی همراه سازد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات داستانی، عناصر داستانی، رمان،

همخونه، مریم ریاحی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول).
mj_erfani@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور.

مقدمه

ادبیات داستانی یکی از حوزه‌های ادبی است که با توجه به سابقه طولانی و پرباری که دارد، با اقبال زیادی از سوی مخاطبان روبه‌روست. هنگامی که نویسنده داستان تصمیم به نوشتن اثری داستانی می‌گیرد، مدعی هنرمندی و خلق اثری ادبی است که تأثیری فرح‌انگیز بر روح و جان آدمی دارد.

داستان‌نویسی نیز مانند تمام هنرها و رشته‌های دیگر ادبی، دارای ویژگی‌ها و عناصری است که در نقد ادبی و طبقه‌بندی داستان‌ها به کار می‌آید. اثر داستانی خوب و تأثیرگذار قطعاً از بیشترین عوامل و عناصر مؤثر در هنر نویسندگی برخوردار است.

بنابراین، با توجه به اینکه ادبیات داستانی یکی از پرمخاطب‌ترین عرصه‌ها در حوزه ادبی است، تحلیل و بررسی آثار داستانی و توجه و تکیه بر اصول و روش‌های نویسندگی به توسعه و پیشرفت این هنر ادبی کمک بسزایی می‌کند. همچنین انگیزه‌ای مضاعف برای نویسندگان این حوزه در توجه به هنر و استعدادشان فراهم می‌سازد. در تحلیل و بررسی عناصر داستانی رمان هم‌مخونه، به میزان برخورداری و به‌کارگیری این عوامل در اثر، همچنین در باب این پرسش که آیا در مجموع این عناصر، منجر به شکل‌گیری اثری منسجم، باورپذیر و منطقی شده است یا خیر، بحث و بررسی صورت گرفته است.

پیشینه پژوهش

در ضمن این پژوهش آثار صاحب‌نظران این حوزه از جمله ابراهیم یونسی، جمال میرصادقی، مصطفی مستور، لارنس پرین و مقالاتی چند مورد مطالعه قرار گرفت و در نهایت از ده عنصر اصلی در اصول

داستان‌نویسی کتاب مبانی داستان کوتاه مصطفی مستور برای تحلیل عناصر داستانی استفاده شده است. مقالات مورد مطالعه این حوزه شامل:

تحلیل عناصر داستانی در رمان شطرنج با ماشین قیامت، رضی احمد و عبدالهیان فائقه (پاییز ۱۳۸۹ تا بهار ۱۳۹۰).

بررسی عناصر داستانی در رمان نیمه غایب، حسین سنپور، ابراهیم ابراهیم‌تبار، رقیه رضایی و فروغ شعبان‌پور (پاییز ۱۳۹۱).

تحلیل عناصر داستانی رمان آتش زیر خاکستر اثر مسعود ذی‌هجی، راضیه ارنظری قرنجیک، طواق گلدی گلشاهی و کبری نودهی (زمستان ۱۳۹۴).

بررسی عناصر داستانی داستان‌های کوتاه احمد دهقان (براساس مجموعه داستان «من قاتل پسران هستم»، ابراهیم گل‌پرور و حمید صمصام (تابستان ۱۳۹۲).

طرح داستان

از ویژگی‌های رمان، تخیلی بودن آن است. رمان برای تبدیل شدن به یک قصه تخیلی باید دارای طرح داستانی باشد.

در رمان هم‌مخونه ماجرای اصلی چنین است: سرپرستی دختری که در کودکی مادرش را از دست داده است به فردی متمول و امین سپرده می‌شود و او نیز همچون فرزندانش از آن دختر مراقبت و نگهداری می‌کند. از قضا مرد سرپرست، پسری دارد که با پدر سر ناسازگاری دارد و زندگی مستقلی تشکیل داده است. هنگامی که پدر متوجه می‌شود پسرش قصد خروج از کشور دارد تصمیم می‌گیرد راهی برای منصرف کردن او پیدا کند. پدر که از خصایص

پدرش احساس دین می‌کند، دچار دردها شده و برای انتخاب آنچه در پیش رو دارد مردد است. شریک و دخترش نیز شهاب را تحت فشار قرار داده و در موقعیتی با اعلام نامزدی، قرار ازدواج را نیز برای دو ماه بعد تعیین می‌کنند که این امر شرایط را برای او دشوارتر می‌کند.

پس از آن به توصیف روابط پیچیده میان شهاب و یلدا که نتیجه اتفاقات مذکور است، می‌پردازد که به نوعی شروع حس ناامیدی و استیصال در آن دو است و با بیان اتفاقاتی که در جریان است، حالتی مبنی بر همزمان پس‌زدن یلدا توسط شهاب و همچنان پیگیری و اشتیاق شدید او برای یلدا را به تصویر می‌کشد. شهاب که می‌داند یلدا خواستگاری دارد بیشتر احساس عجز و تردید می‌کند، اما اراده‌ای نیز در خود نمی‌یابد و زمانی که یلدا اطمینان می‌یابد که شهاب تصمیم به اقدامی ندارد از او جدا می‌شود و به صورت یک جانبه و با هماهنگی با سرپرست خود قرارداد را فسخ می‌کند.

پس از آن زندگی مستقل و کوچکی برای خود تدارک دیده، از چشم شهاب به کلی دور می‌شود و در واقع خود را از او پنهان می‌کند. شهاب که با از دست دادن یلدا تازه می‌فهمد که چقدر به داشتن و حضور او محتاج بوده است، شروع به جست‌وجو برای یافتن او کرده و روز به روز در مانده‌تر می‌شود. این اتفاق باعث می‌شود که او مطمئن شود که هرگز آینده خود با دختر شریکش را نمی‌پسندد و طی اتفاقاتی این منظور را با آنها به اشتراک گذاشته و می‌گوید که حاضر است تمام خسارت مالی را

اخلاقی و پسندیده دختری که سرپرستی‌اش را برعهده گرفته بود، مطلع است و پسر خود را نیز بسیار معتمد می‌داند تصمیم می‌گیرد که برای پسرش شرط قرار دهد که اگر می‌خواهی با رفتن از کشور موافقت کنم باید شش ماه با این دختر ازدواج کنی و بعد جدا شویدی. در این صورت یک سوم از اموال را به تو می‌بخشم. البته طی این شش ماه باید در یک خانه زندگی کنی و رابطه زناشویی نداشته باشی.

وی با دختر نیز صحبت کرد و او را از نیک‌سرستی و اخلاق پسندیده فرزندش آگاه ساخت و از او خواست که با او در این راه همکاری کند و همچنین او را مطمئن ساخت که اگر این ازدواج منجر به جدایی شود، یک سوم از اموالش را به او خواهد داد.

هر دو طرف با توجه به این شرایط رضایت خود را اعلام می‌کنند و ازدواجی کاملاً قراردادی شکل می‌گیرد.

نویسنده به توصیف ارتباطی خشک و بی‌روح که گاه دچار تنش‌هایی نیز هست، میان یلدا و شهاب دو شخصیت اصلی که به قرارداد رضایت داده‌اند می‌پردازد و با شرح و بسط وقایع روزمره و اتفاقاتی که بین آن دو در جریان است، نشان می‌دهد که چگونه این ارتباط منجر به شکل‌گیری نوعی حس وابستگی و علاقه‌مندی می‌شود. شخصیت شهاب که بسیار در برابر این احساسات تازه شکل‌گرفته مقاومت می‌کند و مصمم به خروج از کشور و ازدواج با دختر شریک خود است؛ زیرا قول داده است که با او از کشور خارج شود و ضمناً نسبت به

با شهاب شخصیت اصلی داستان شروع می‌شود و هر بخش رمان خبر از اتفاقی جدید درباره آن دو یا یکی از آنها می‌دهد. در این داستان درگیری عاطفی و بی‌قراری و نگرانی و بیم و امید را میان دو دلداده شاهد هستیم. همچنین درگیری فیزیکی بین دو دوست صمیمی و ... خواننده در میان گفت‌وگوها و توصیفات، حوادث و گره‌های داستان را دریافت کرده و برای ادامه داستان هیجان بیشتری را تجربه می‌کند.

۳. گسترش

همانطور که مستور معتقد است: «هر ناپایداری به همراه خود پرسش‌هایی را پیش می‌کشد که پاسخ به این پرسش‌ها در طول داستان منجر به گسترش طرح می‌شوند» (مستور ۱۳۹۲: ۲۰). گره‌های داستان هم‌خونه نیز در هر بخش ذهن خواننده را به سؤالاتی رهنمون می‌سازد که یافتن پاسخ برای آنها سبب گسترش طرح داستان می‌شود از جمله:

آیا نقشه حاج رضا برای نگاه‌داشتن پسرش در ایران موفقیت‌آمیز خواهد بود؟

آیا یلدا می‌تواند شهاب را از تصمیمش منصرف کند؟

آیا شهاب موفق به یافتن یلدا می‌شود؟

و ...

۴. تعلیق

پس از اینکه گسترش طرح در ذهن مخاطب آماده‌سازی شد، نویسنده داستان با پروراندن موقعیت‌هایی شگرف او را در انتخاب یا حدس

جبران کند. یلدا نیز با اینکه از عشق شهاب در سوز و گداز است، اما با غروری مجروح همچنان به پنهان ماندن اصرار دارد. سرانجام بعد از گذشتن چندین هفته دوستان یلدا و شهاب که حال ناخوش آن دو را مشاهده کردند و از رنج و عذاب آنها مطلع بودند آدرس یلدا را به شهاب می‌دهند و پس از اتفاقاتی مبنی بر تعقیب و گریز میان آن دو در نهایت شهاب یلدا را می‌یابد و این امر منجر به شروع زندگی زناشویی میان آن دو می‌شود (ریاحی، ۱۳۸۶: ۶۰ با تلخیص).

ساختار طرح

۱. شروع

در طرح داستان رمان هم‌خونه شروع داستان بسیار لذت‌بخش و جذاب است. نویسنده با به تصویر کشیدن حیاط با صفای خانه حاج‌رضا و تصویرسازی شفاف و دلنشین به نحوی ماهرانه خبر از اتفاقی خاص به خواننده می‌دهد و ذهن او را درگیر این سؤال می‌کند که قرار است چه چیزی را حاج‌رضا با یلدا در میان بگذارد؟ سپس به معرفی شخصیت‌های اصلی و تأثیرگذار در داستان می‌پردازد و فضای داستان را با توصیف حیاط و خانه‌ای باصفا و روابط دوستانه میان اهل خانه گرم و صمیمی به تصویر می‌کشد و در واقع خواننده را برای خواندن ادامه داستان هدایت می‌کند. شروع داستان از ابتدای قصه اصلی است.

۲. ناپایداری (گره‌افکنی)

ناپایداری‌ها در این رمان از زمان هم‌خونه شدن یلدا

تلاطم این رابطه که دستخوش بی‌اعتمادی‌های میان آن دو است قرار دارد و حسی قوی بین متن و مخاطب برقرار است.

۶. گره‌گشایی

گره‌گشایی در طرح این داستان در اواخر رمان اتفاق می‌افتد. کامبیز آدرس محل کار یلدا را می‌یابد و افقی تازه بر موضوع داستان باز می‌شود و باز دوستان یلدا تصمیم می‌گیرند به شهاب کمک کنند و ساعت و محل کلاس یلدا را به او می‌گویند، گره‌گشایی صورت می‌پذیرد و داستان به سطح جدیدی از تعادل می‌رسد و خیلی زود پس از آن شهاب به یلدا دسترسی می‌یابد.

۷. پایان

پایان داستان صحنه پایانی است که عاشق و معشوق، همدیگر را در آغوش می‌کشند و همزمان نوید اینکه آنها زن و شوهر رسمی و دائمی یکدیگر هستند، آن دو را از خود بیخود می‌کند. داستان با پایان خوش به فرجام می‌رسد. پایان این داستان را می‌توان پایان‌بندی به شیوه گزارش احوال و شیوه سنتی داستان‌سرایی محسوب کرد؛ اگرچه شیوه به‌کارگیری عناصر صحنه در پایان و فضاسازی نیز در پایان‌بندی بی‌ارتباط نیست. در مجموع طرح داستان رمان همخونه بسیار جذاب است. در ادامه عناصر داستانی پیرنگ داستان را با توجه به آنچه گفته شد می‌توانیم در جدول شماره ۱ بررسی کنیم:

اینکه کدام مسیر برای قهرمان داستان مناسب‌تر است، معلق می‌گذارد و در واقع هیجان او را برای دنبال کردن ادامه داستان زیاد می‌کند.

در داستان همخونه ذهن خواننده همواره نگران جدایی باقی می‌ماند و انکار و پافشاری شهاب بر قراردادی بودن رابطه میان او و یلدا و توالی حوادث داستان که نشان‌دهنده علاقه فراوان آنها به یکدیگر است، خواننده را معلق نگه می‌دارد و همچنان پیگیر ادامه داستان است تا عاقبت این اتفاقات را دریابد. بی‌نیاز در این باره می‌گوید: «از راه‌های ایجاد تعلیق ایجاد شرايطی است که شخصیت‌های اصلی مجبورند از دو راه حتماً و فقط یکی را انتخاب کنند» (بی‌نیاز، ۱۳۹۳: ۳۴).

۵. نقطه اوج

نقطه اوج داستان آنجا شکل می‌گیرد که یلدا شهاب را ترک می‌کند. در واقع، جایی که شهاب مجبور می‌شود که دست از دروغ گفتن به خود و دیگران بردارد و بر غرور خود پا گذاشته و تسلیم عشق شود و با قلبی آشفته و پریشان‌احوال، به دنبال معشوق خود راه سپرد، اما او را نمی‌یابد و داستان زمانی به اوج می‌رسد که دیوار بی‌اعتمادی شکل گرفته و سبب می‌شود که یلدا هنگام مواجهه با شهاب، باز از او بگریزد. در واقع، از این نقطه شهاب شخصیتش عوض می‌شود و دست از انکار و لجاجت برداشته و تسلیم عشق می‌شود و چون خواننده از احساس قلبی یلدا باخبر است، در

جدول ۱. عناصر ساختاری در پیرنگ موضوع اصلی رمان همخونه

ردیف	عنوان	انواع / روش‌ها	در رمان همخونه
۱	شروع	توصیف، شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، حادثه	توصیف زمان، معرفی شخصیت، فضاسازی
		از آغاز قصه اصلی، از میانه، از پایان	از آغاز قصه اصلی
۲	الف) ناپایداری (گره‌افکنی) ب) کشمکش	ساده، پیچیده	ساده ۱۰ مورد پیچیده ۲ مورد
		ذهنی، جسمانی، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی، گفتاری	ذهنی ۸ بار، جسمانی ۶ بار، عاطفی ۱۵ بار، اخلاقی و اجتماعی ۷ بار، گفتاری ۶ بار
۳	گسترش	گفت‌وگو، حادثه، توصیف، گره‌افکنی جدید	همه موارد
۴	تعلیق	غافل‌گیری، قراردادن شخصیت بر سر دوراهی انتخاب، شک و انتظار	غافل‌گیری ۱۰ بار، قراردادن شخصیت بر سر دوراهی ۹ بار، شک و انتظار ۸۱ بار
۵	نقطه اوج	فضاسازی، توصیف، گفت‌وگو	فضاسازی، توصیف صحنه و گفت‌وگو
		مهم‌ترین رخداد داستان، ایجاد تغییر اساسی در شخصیت، کوتاه و موجز، ایجاد رابطه، حسی قوی بین متن و مخاطب	همه این ویژگی‌ها در نقطه اوج داستان دیده می‌شود
۶	گره‌گشایی	با خلق موقعیتی جدید و تعادلی جدید، بازگشت به تعادل اولیه بدون تغییر	گره‌گشایی همراه با پایان داستان با خلق موقعیتی جدید و تعادلی جدید
۷	پایان	در میان ۱۸ نوع پایان‌بندی آقای عشقی سردهی و شگردهای آن	پایان‌بندی با گزارش احوال و شیوه سنتی داستان‌سرایی

موضوعی است که در خلال زمان و ادوار تاریخ در ارتباط با آن قلم فرسایی‌ها شده است و به انواع و

موضوع

موضوع و مفهومی که داستان درباره آن نوشته شده و در سرتاسر داستان جاری است عشق است. عشق

اقسام سبک و روش‌های مختلف بر روح و جان‌ها نشسته است. موضوع رمان همخونه نیز درباره مفهوم

به ساده و جامع است. شخصیت ساده تنها با یکی از وجوه انسانی خود در داستان حضور دارد، اما شخصیت جامع با تمامی وجوه شخصیتی خود حضور می‌یابد. دیگر طبقه‌بندی شخصیت پویا و ایستا است. شخصیت پویا شخصیتی است که در اثر رویدادهای داستان دچار تحول می‌شود، اما شخصیت ایستا در طول داستان متحول نمی‌شود که هر کدام از این دو نوع (پویا، ایستا) می‌تواند جامع یا ساده باشد.

در خلال مطالعه داستان ما می‌توانیم به همه یا بیشتر وجوه شخصیتی شخصیت اصلی داستان پی ببریم؛ زیرا راوی ما را به درک کاملی از شخصیت داستان می‌رساند در حالی که در زندگی واقعی، ما هرگز نمی‌توانیم درک کاملی از شخصیت یکدیگر داشته باشیم.

۱. شخصیت‌های اصلی

۱-۱. یلدا

یلدا شخصیت اصلی زن داستان، دختری است که بر اثر فوت پدر و مادرش برای ادامه زندگی به خانه دوست پدرش می‌رود. او دختری خوش‌ذوق و خوش‌اخلاق است. راوی قصه چهره او را چنین توصیف می‌کند: «یلدا چهره‌ی مهربانی داشت، صورتی تقریباً کوچک با پوستی لطیف و سفید، لب‌های برجسته، بینی خوش‌فرم و چشمان سیاهی با نگاه نافذ، نگاهی که به زحمت می‌توانستی از آن بی‌تفاوت بگذری، قد و قامت متوسط و اندام ظریفش همیشه باعث می‌شد که از سن واقعی‌اش خیلی کوچک‌تر به نظر برسد و او از این موضوع خوشحال بود» (ریاحی، ۱۳۸۶: ۳۲).

عشق است به طوری که خواننده در این داستان به صورتی محسوس، عشق را در وجود خویش احساس می‌کند.

درون‌مایه

مضمون و پیام اصلی داستان در رمان همخونه چنین است که عشق راه خود را می‌رود و مهمانی ناخوانده است. انکار و لجاجت در برابر آن بی‌فایده است و نیروی عشق چنان است که مستبد و مغرورترین انسان‌ها را به خاک افکنده و مطیع و رام می‌کند و بر جان و قلب او مسلط شده، دنیای انسان را به سطحی از زیبایی و دل‌انگیزی ارتقاء می‌بخشد.

نویسنده رمان همخونه این مضمون را با برقراری پیوند منطقی و منظم میان اتفاقات و انسجامی که در عناصر داستان تعبیه کرده است، در قالب مفهومی واحد به خواننده داستان القا می‌کند و شخصیت‌های اصلی داستان را در موقعیتی قرار می‌دهد که هر دو شخصیت اصلی یعنی شهاب و یلدا در بی‌میلی کامل و بی‌اعتنا به رابطه‌ای حتی دوستانه، زیر یک سقف می‌روند و از برخورد با یکدیگر اجتناب می‌ورزند، اما زندگی مشترک زیر یک سقف لاجرم آن دو را مجبور به تن دادن به تعاملی برای همخونه بودن می‌کند و در ادامه آن همچنان که پنبه در کنار آتش محکوم به آمیختن و شعله کشیدن است، عشق نیز راه خود را می‌رود و در اندک زمانی شعله عشق میان آن دو زبانه کشیده و به بی‌قراری می‌انجامد.

شخصیت

برای شخصیت‌های داستانی، طبقه‌بندی‌های مختلف شده است که اصلی‌ترین آنها طبقه‌بندی شخصیت‌ها

یلدا به خاطر اخلاق شاد و دخترانه‌اش موقعیت خوبی در خانه حاج‌رضا داشت. حسین آقا و همسرش که خدمتکار خانه حاج‌رضا بودند، او را دوست داشتند؛ زیرا او با آنها بسیار صمیمی رفتار می‌کرد. هنگامی که یلدا با شهاب پسر حاج‌رضا روبه‌رو شد غرورش جریحه‌دار شد؛ زیرا برخورد شهاب بسیار تند و بی‌پروا بود و پس از آن یلدا برای مقابله با او بسیار محتاط و سرد بود. تمام تلاشش را به کار انداخت تا بتواند در خانه او به زندگی عادی خود ادامه دهد، هنگامی که عاشق شهاب شد بسیار لطیف و آرام رفتار می‌کرد؛ زیرا او می‌دانست شهاب تمایلی به رابطه عاشقانه ندارد و با او رفتاری رسمی و در عین حال دوستانه داشت. قلبش دائماً در تلاطم عشقی که به آن دچار شده بود ناآرامی می‌کرد، اما غیر از مواردی که شهاب سراغش می‌آمد وارد رابطه کلامی نمی‌شد. دختری دقیق و باریک‌بین بود که مسائل را تحلیل و پیش‌بینی می‌کرد و هرگز گدایی عشق نکرد. در مجموع یلدا دختری باهوش و تحلیل‌گر بود که حوادث زمانه نتوانسته بود عزت نفس و غرور دخترانه‌اش را خدشه‌دار کند به همین دلیل نیز رفتاری موقر داشت. شخصیت او جامع و ایستا محسوب می‌شود.

۲-۱. شهاب

شهاب دیگر شخصیت اصلی داستان است. او پسر حاج‌رضاست. به‌رغم جوانی و سن کمش ناملایمات بسیاری را متحمل شده است. خیانت و بی‌وفایی پدر را نسبت به مادرش درک کرده و شاهد آزدگی خاطر و غم و اندوه فراوان مادرش بوده است. پس از مرگ مادرش که در پی رنج و اندوهی ناشی از بی‌وفایی

عشقی عمیق و قدیمی بود، دنیا بر سر شهاب خراب شد و او را به ناسازگاری در برابر پدر برانگیخت. شهاب فردی هدفمند بود و برای رسیدن به هدفش تلاش می‌کرد و تصمیم داشت که هر چیزی را که مانعی برای وصول هدف است از میان بردارد. پیش از آن نیز در قبولی دانشگاه و چرخاندن زندگیش به بهترین شکل نشان داده بود که هدف هر چه می‌خواهد باشد، به دست آوردنش برای او دور از دسترس نیست. هنگامی که خارج شدن از کشور و تشکیل زندگی در آنجا را برای خود هدف قرار داد، بهانه‌تراشی‌های پدر را مانع می‌دید و تصمیم داشت که با تحمل کردن شش ماه پیشنهادی از سوی پدر، بقیه زندگی را تأمین کند. هنگامی که با یلدا زیر یک سقف قرار گرفت، به شدت از او فاصله گرفت و بسیار مصمم او را از خود دور می‌کرد. زمانی که آرام‌آرام خود را درگیر احساسی یافت، همچنان با پافشاری تأکید می‌کرد که هدفش رفتن است و هیچ تمایلی به رابطه‌ای پایدار ندارد. هر چه بیشتر خود را دل‌بسته یلدا می‌یافت، فاصله ارتباط با او را طولانی‌تر می‌کرد و رفتارش با لجبازی و غروری مردانه توأم بود تا آنجا که حتی زمانی که پس از کشمکش‌های فراوان در پایان داستان یلدا را می‌یابد و می‌خواهد که او را به خانه خود ببرد، ولی یلدا از او می‌گریزد. پس از یافتن یلدا سیلی محکمی بر گوشش می‌نوازد. در خانه نیز در اعتراف عشق خود موفق نبود که این نشان می‌دهد او در نمایان ساختن آنچه در قلب دارد، ناتوان است و در نهایت در لحظه‌ای با هم‌آغوشی عمیق عشق آن دو آشکار شد.

در مجموع شخصیت شهاب جامع و پویا محسوب می‌شود. پویا بودن این شخصیت به این دلیل

شخصیت میترا در داستان همخونه شخصیتی یک‌بُعدی است و ساده ارزیابی می‌شود؛ زیرا پردازش او در داستان فقط در زمانیست که قرار است او رقیبی کوتاه‌فکر و سطحی جلوه کند و حضورش روابط یلدا و شهاب را متأثر سازد. بنابراین، شخصیت او ایستا و ساده است.

۱-۴. تیموری (پدر میترا)

تیموری مردی ثروتمند است و تلاش می‌کند تا شهاب با دخترش ازدواج کند. بنابراین، شخصیت تیموری یک بُعدی و ساده است و تا آخر داستان نیز این رویه را ادامه می‌دهد. هنگامی که شهاب در آخر داستان به او می‌گوید که دخترش و او برای هم مناسب نیستند و نمی‌تواند با او ازدواج کند، شروع به تهدید می‌کند و می‌گوید که تمام پول و سرمایه‌اش را از او پس می‌گیرد. با این وصف رفتاری خلاف آنچه از چنین انسانی توقع می‌رود، ابراز نکرده و شخصیتی ایستا دارد؛ زیرا تغییر رویه نداده است.

۱-۵. کامبیز

کامبیز دوست صمیمی شهاب است. وی در جریان داستان بسیار دلسوزانه زندگی شهاب را پیگیری می‌کند و با شناخت کاملی که از شخصیت شهاب دارد، هر کجا که نیاز به همکاری و همدلی دارد کمک می‌کند و همچون رفیقی شفیق برای دوست خود از جان و دل مایه می‌گذارد. هنگامی که شهاب اسیر حس آینده‌نگری توأم با احساس دین نسبت به شریک خود است، سعی می‌کند که یلدا را نسبت به احساس واقعی شهاب و گرفتاری‌های فکری او آگاه کند و از او می‌خواهد که برای سامان‌دادن به رابطه‌ای عمیق‌تر

است که در نهایت او نتوانست برای رسیدن به هدفش عشق را نادیده بگیرد و رویه زندگی‌اش را که رفتن به خارج از کشور بود برهم نزند. بنابراین، تسلیم عشق شد. پیرین می‌گوید: «ادبیات تحلیلی مطرح کردن شخصیت‌های اصلی جذاب را در داستان، به طور کلی رد نمی‌کند، بلکه معتقد است که باید شخصیت‌های محوری داستان‌ها تنوع و پیچیدگی بیشتری داشته باشند. شخصیت‌هایی که نتوان به راحتی آنها را دسته‌بندی و به بد و خوب تقسیم کرد. شخصیت‌هایی که فقط گاهی محبوب هستند» (پیرین، ۱۳۹۲: ۴۹). شخصیت شهاب نیز در این داستان بسیار پیچیده است. گاه تسلیم و بی‌قرار است و گاه تا مرز بی‌تفاوتی و خودخواهی پیش می‌رود و همواره آرام و منطقی می‌نماید.

در داستان همخونه معرفی شخصیت‌ها همزمان به صورت مستقیم و غیرمستقیم پی گرفته شده است؛ یعنی راوی داستان هم شخصیت‌ها را معرفی و تحلیل کرده است و هم نویسنده با عمل داستانی شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و ما از طریق افکار و گفت‌وگوها و اعمالشان آنها را می‌شناسیم.

۱-۳. میترا

یکی دیگر از شخصیت‌های داستان میترا است. او دختر آقای تیموری شریک کاری شهاب و همچنین نامزد او است. میترا در خلال داستان هر جا که با یلدا برخورد داشت با شخصیتی سبک‌سرانه، آرایش و ظاهری غیرموجه و نمایشی و رفتارهای خودخواه و مغرورانه ظاهر شد. در داستان هیچ زمان از فکر و سلیقه او صحبت نشد.

پویا است و درجاتی از تغییر رویه را داراست. کامبیز به سبب اینکه دوست صمیمی شهاب است و نزدیک‌ترین فرد زندگی اوست، در داستان دائماً حضور دارد و به توصیف شخصیت او کاملاً پرداخته شده است. بنابراین، در زمره شخصیت‌های جامع قرار می‌گیرد.

۱-۶. حاج‌رضا

حاج‌رضا مرد متمولی بود و تمام تجار سرشناس بازار فرش فروش‌ها او را به خوبی می‌شناختند و برایش احترام زیادی قائل بودند، اما چیزی که یادآوری آن همیشه برای او شرمندگی، رنج و ناراحتی به همراه داشت، یاد و خاطره یک اشتباه بود که منجر به از بین رفتن زندگی چندین و چند ساله‌اش و بی‌آبرویی او شد.

حاج‌رضا در داستان رفتاری پخته و دنیادیده دارد. آنجا که شهاب یلدا را برای مدتی به خانه او می‌برد و خود به سفر می‌رود، هنگامی که بی‌قراری یلدا را مشاهده می‌کند متوجه حال او شده و هرگز پاپیج او نمی‌شود. زمانی که می‌بیند پسرش در این مدت تماسی با یلدا برقرار نمی‌کند، حاج‌رضا از یلدا می‌خواهد که هرگاه شهاب به دنبالش آمد، چند روزی معطلش کند تا با این کار او را تنبیه کرده باشد.

هنگامی که یلدا در اواخر داستان به سراغ حاج‌رضا می‌رود تا رضایت او را برای تمام کردن این رابطه و خارج شدن از خانه شهاب کسب کند، پس از اینکه او نتوانست یلدا را راضی به ماندن در کنار خود کند، به این شرط که باید تمام سهمش از این قرارداد را بگیرد، شناسنامه‌اش را که سفید بود و

اقدام کند. هنگامی که شهاب در دام تیموری می‌افتد و مجبور می‌شود با دخترش میترا نامزد کند، از طرفی دائماً شهاب را شماتت کرده و رفتارش را زیر سؤال می‌برد و از طرف دیگر، موضوع را به اطلاع یلدا می‌رساند تا مگر او دست به کار شود. هنگامی که شهاب عصبانی از گله و شکایت میترا با شتاب به سمت خانه می‌آید، کامبیز بلافاصله یلدا را مطلع می‌کند تا مبادا رفیقش رفتاری نامناسب داشته باشد، اما پس از چندی که کامبیز متوجه شد شهاب قصد ندارد در روند رفتاری و زندگی‌اش تغییری دهد، تصمیم گرفت نگذارد که یلدا با کسی غیر از خودش ازدواج کند. البته این مسئله به مرور زمان و بر اثر شناخت او و خانواده‌اش در برخورد با یلدا به وجود آمد.

از اینجا شخصیت کامبیز را یعنی هنگامی که تصمیم به ابراز علاقه به یلدا گرفت و این کار را انجام داد، می‌توان تغییر رویه در مسیر رفتار کامبیز شمرد و در نتیجه شخصیت کامبیز را پویا دانست. پس از اینکه شهاب متوجه نبودن یلدا در خانه شد و فهمید که یلدا او را ترک کرده و خانه حاج‌رضا هم نیست، بلافاصله به خانه کامبیز رفت. شهاب فکر کرده بود که شاید یلدا به خانه آنها رفته است، اما پس از اینکه خانه او را جست‌وجو کرد، از کامبیز خواست که در ادامه جست‌وجو همراهش باشد. کامبیز که رفیقش را بسیار دوست داشت و از غم او در رنج بود بلافاصله همراهش رفت.

و پس از آن تا پایان قصه همچون برادری در کنار شهاب به جست‌وجوی یلدا پرداخت و تا آن دو را در کنار هم ندید، دست از تلاش برنداشت. شخصیت کامبیز در داستان نشان از رفاقتی صمیمی و دلسوزانه دارد؛ اگرچه این شخصیت در داستان

شخصیت فرناز دختری است مهربان که در عین حال رفتاری شیطنت‌آمیز دارد، در ارتباط با مسائل برخوردی سرخوش و طنز دارد و گاهی با ادبیاتی کوچه بازاری مآبانه فضای روابط دوستانه‌شان را مفرح و شاد می‌سازد. در بسیاری موارد قضاوتی عجولانه دارد، اما دختری ساده و خونگرم است.

۲-۲. سهیل

دیگر شخصیت فرعی در داستان سهیل خواستگار یلدا است. سهیل در داستان شخصیت ساده و یک‌بعدی است. او شخصیت خواستگاری پیگیر و دلداه است که اسیر عشقی یک‌جانبه شده و از هر فرصتی برای نزدیک شدن به یلدا استفاده می‌کند. سه سال است که در این مسیر قدم گذاشته و سراغ حاج‌رضا نیز رفته است و البته آن‌طور که میان گفت‌وگوها، یلدا اشاره کرده است، یک سال نیز از یلدا کوچک‌تر است. شخصیت سهیل نیز ایستا و ساده محسوب می‌شود.

نامی از شهاب در آن نبود، به دست او داد.

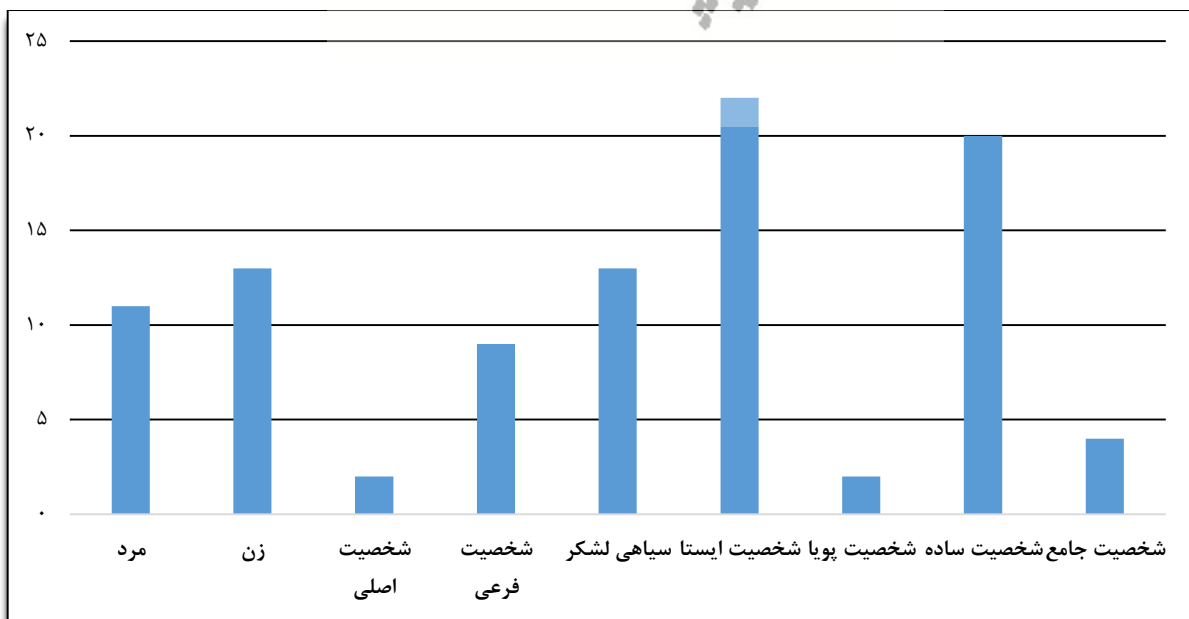
شخصیت حاج‌رضا مردی باتجربه است که رفتاری مطمئن در پیش دارد. هنگامی که شهاب بار دیگر نزد پدر بازمی‌گردد، حاج‌رضا حجت را بر پسر تمام کرده و به او می‌گوید اگر او را می‌خواهی باید با خود صادق باشی و رفتاری متفاوت داشته باشی.

شخصیت حاج‌رضا در داستان همخونه شخصیتی جامع با تمام پیچ و خم‌ها و سیاه و سفیدی‌های انسانی است که تا پایان داستان شخصیت او ایستا و پایدار می‌ماند و تغییری در روند رفتاری او نیست.

۲. شخصیت‌های فرعی داستان

۱-۲. نرگس و فرناز

شخصیت نرگس در داستان شخصیتی تحلیلگر است که سعی دارد با آینده‌نگری مسائل را پیش‌بینی کند و مشاوره خوبی برای دوستش یلدا باشد.



نمودار ۱. فراوانی انواع شخصیت در رمان همخونه

زاویه دید

شیوه نگارش و گویش داستان در رمان هم‌مخونه برخوردار از زاویه دید و دیدگاه دانای کل نامحدود است. «در واقع در این روش راوی داستان سوم شخص (او) است».

در رمان هم‌مخونه نویسنده داستان ابتدا وارد خانه حاج‌رضا شده و خانه او و شکل روابط در آن خانه را به تمامی شرح می‌دهد. از زیر و بم زندگی حاج‌رضا پرده برمی‌دارد و نگرانی‌های او را برای آینده تنها پسرش که در ایران مانده است، توصیف می‌کند. داستان یتیم شدن یلدا و دلیل حضور او در خانه حاج‌رضا را عنوان کرده و توصیفی کامل از چهره و نوع رابطه او با حاج‌رضا بیان می‌کند. راوی گاه از احساسات درونی شخصیت‌ها سخن به میان می‌آورد و گاه با توصیف دقیق حال و احوال صحنه داستان حس مشترکی میان خواننده و داستان ایجاد می‌کند. راوی می‌داند که دلیل اتفاقات چیست و در ضمن داستان آنهایی را که لازم است مخاطب بداند، در اختیار او می‌گذارد. نگاه داستان از شخصیتی به شخصیت دیگر در داستان می‌چرخد و خواننده را از دید همه افراد داستان بهره‌مند می‌سازد.

راوی بیشتر از همه به احساسات، عواطف و واکنش‌های شخصیت یلدا می‌پردازد و در واقع تمام مسائل حول زندگی و ارتباطات اوست. همه جزئیات را عنوان می‌کند و در خلال داستان خواننده دچار حس هم‌ذات‌پنداری عمیقی با یلدا می‌شود، اما راوی علاوه بر آنکه لایه‌لایه از زندگی یلدا پرده برمی‌دارد، از آنچه که بر شخصیت‌های دیگر داستان نیز می‌گذرد، مطلع است و آنها را عنوان می‌کند.

صحنه

صحنه در داستان به موقعیت زمانی و مکانی که موضوع و اتفاقات داستان در ظرف آن جریان می‌یابد، گفته می‌شود و در واقع منظور از صحنه محدوده زمانی است که داستان در آن اتفاق افتاده و توصیف چگونگی و موقعیت مکانی است که مسائل در آنجا رقم خورده است.

روش نویسنده هم‌مخونه در تعریف صحنه‌های داستان توصیف آمیخته به نقل و گفت‌وگوست؛ یعنی نویسنده در صحنه‌پردازی داستان خود، گاه دست به توصیف کاملی از اوضاع محل و محیط می‌زند و گاه فضا را در بین گفت‌وگوها شفاف و روشن می‌سازد. در این شیوه برقراری ارتباط صحیحی بین وقایع و اتفاقات داستان صورت می‌پذیرد، آنچنان که وقایع پیوندی منطقی می‌یابند.

نمونه‌ای از توصیف صحنه در داستان هم‌مخونه: آنجا یک خانه دوطبقه دویست متری بود که در یکی از نقاط مرکزی شهر تهران ساخته شده بود، نه خیلی قدیمی و نه خیلی جدید، اما زیبا و دلنشین بود. انگار واقعاً هر چیزی سرجایش قرار داشت. حیاط بزرگ با باغچه‌ای که بی‌شبهت به یک باغ نبود و انواع درخت‌ها و گل‌های زیبا در آن یافت می‌شد. در خانه به راهروی نسبتاً طولی باز می‌شد که دیوارش با تابلو فرش‌های ابریشمی زیبا تزئین شده بود و فرش‌های کناره دست بافت زیبایی کف آن را زینت می‌داد. راهرو به سالن بزرگی منتهی می‌شد که در گوشه و کنارش انواع مبلمان استیل و اشیاء گران‌قیمت قدیمی و جدید دور هم جمع شده بودند و موزه جالبی از گذشته‌ها و حال را ترتیب داده بودند. اتاق حاج‌رضا سمت راست سالن قرار داشت

از یک طرف، انکار و اصرار شهاب به موقتی بودن رابطه و قراردادی بودن آن است که تردیدی دلهره‌آور را برای شخصیت یلدا رقم می‌زند و از طرف دیگر، رفتار شهاب است که نشان از توجه و دلبستگی به حضور یلدا را فریاد می‌زند؛ اگرچه در زبان انکار است، اما رفتارش روزبه‌روز بی‌قرار و وابسته‌تر می‌نماید.

در واقع، این تهدید که جدایی مانع وصال شود و عشقی نافرجام را رقم زند فضای داستان را آمیخته با بیم و امید کرده است.

نویسنده توسط راوی با توصیف حال و احوال یلدا این بی‌قراری و بیم و امید را به تصویر می‌کشد و در میان گفت‌وگوهای ایشان رفتار پریشان‌گونه شهاب را می‌نمایاند. صحنه‌های داستان به جزئی‌نگری‌ای که متأثر از قلم زنانه است، اشاره دارد.

زبان

شیوه سخن گفتن در داستان را که توسط نویسنده اتخاذ می‌شود، زبان داستان گویند. آنچه زبان داستان را شاخص و برجسته می‌سازد، طیف وسیعی از قواعد دستوری و آرایه‌های زبانی است. توصیف و طنز در گونه‌بندی زبانی نقشی به‌سزا دارد. اینها همه در کنار هم سبب می‌شود که دایره گسترده‌ای از انواع زبان متصور شود؛ همچون زبان کنایی، طنزآلود، توصیفی، استعاری، نمادین، موجز و یا محاوره‌ای که هر کدام نشان از یکی از بخش‌های مسلط بر زبان راوی داستان دارد. در داستان‌نویسی و هنر نویسندگی آنچه باعث می‌شود که داستان در ذهن مخاطب خیال‌انگیزتر و باورپذیرتر جلوه کند و اثری خلاقانه و ماندگار را رقم زند، آنچنان که در دل و جان

و چیزی که در اتاق بیش از همه خودنمایی می‌کرد، کتابخانه بزرگ حاج‌رضا بود (ریاحی، ۱۳۸۶: ۶).

لحن

لحن در داستان، حالت بیانی است که ناشی از برداشت گوینده موضوع از آن موضوع است. در واقع، لحن نویسنده در داستان همان موضع‌گیری خاص او نسبت به مرکز توجه در آن موضوع است. داستان رمان *همخونه* بر پایه عشقی ناخوانده استوار است. بنابراین، لحن نویسنده می‌تواند تأثیری به‌سزا در انتقال این حس و برانگیختن هم‌ذات‌پنداری در مخاطب داشته باشد.

نویسنده در رمان *همخونه* لحنی جانبدارانه نسبت به شخصیت اصلی داستان، یعنی یلدا دارد. هنگامی که راوی اتفاقات را در داستان یکی پس از دیگری عنوان می‌کند، حس همدردی و دلسوزانه‌ای را برای یلدا به مخاطب القا می‌کند که البته این لحن با موضوع داستان بی‌ارتباط نیست. در واقع، نویسنده داستان اتفاقات را در ارتباط با یلدا توصیف می‌کند و همه چیز پیرامون آنچه بر یلدا گذشته است، اتفاق می‌افتد.

فضا

فضا روح حاکم بر داستان است که بر قلب مخاطب سایه افکنده و ذهن خواننده را دستخوش احوال مسلط بر داستان می‌کند. مستور می‌گوید: «خلق فضا - مثل اصل داستان‌نویسی - آموختنی نیست و تجربه‌ای است شهودی که نویسنده از فرایند تولید هنری‌اش آن را می‌آفریند» (مستور، ۱۳۹۲: ۵۰). فضای حاکم بر رمان *همخونه* عشقی آمیخته با بیم و امید است.

و نویسنده از مهم‌ترین خاصیت زبان که تأثیرگذاری است به خوبی بهره‌مند شده است.

سبک

وستلند درباره سبک می‌گوید: «سبک آن بخش از یک واقعیت ناگشوده است که از نویسنده به نوشته‌اش انتقال می‌یابد و در انتخاب روش نوشتن و کاربرد زبان در کار او تأثیر می‌گذارد» (وستلند، ۱۳۷۱: ۷۸). شیوه نویسنده در به کار بردن زبان برای انتقال مفاهیم و اتفاقات به مخاطب را سبک نویسنده گویند. در رمان همخونه آنچه بیشتر از هر چیزی در نویسندگی نویسنده داستان چشم‌نواز است، القای حس صمیمیت به خواننده داستان است. زبان داستان از توصیفاتی موشکافانه برخوردار است. در واقع، سبک نویسندگی داستان را می‌توان سبکی زنانه نیز برشمرد؛ زیرا از منبع دید و باریک‌بینی یک زن به جهان هستی و کنش‌ها و واکنش‌های او به داستان‌نویسی پرداخته است و تمرکز داستان نیز بر شخصیت یک زن، یعنی یلدا است. در واقع، حساسیت و ریزبینی نویسنده در توصیف احوال داستان آن‌گونه است که اگر مخاطب جنسیت نویسنده داستان را نداند، به راحتی می‌تواند حدس بزند که نویسنده آن زن است.

تکنیک

تکنیک روش نویسنده در به‌کارگیری عناصر داستان

مخاطب نشسته و او را با خود همراه کند، زبان داستان است. بنابراین، زبان نقشی به‌سزا در برقراری این ارتباط ایفا می‌کند. زبان در رمان همخونه را از چند جهت می‌توان مورد بررسی قرار داد. نویسنده داستان هنگامی که وقایع را از زبان راوی داستان بیان می‌کند، از زبان رسمی با افعال و نشانه‌های آن استفاده می‌کند و در واقع، همچون قصه‌گویی است که در پشت پرده‌های نمایش قسمت‌هایی از آن را بیان می‌کند و از موقعیت‌های مختلف با زبان رسمی از آن پرده برمی‌دارد، اما هنگامی که به گفت‌وگوهای میان شخصیت‌های داستان می‌پردازد، از زبان محاوره و غیررسمی استفاده شده است.

از نظر رعایت قواعد دستوری ایرادی که زبان نویسنده را دچار اشکالاتی کرده است، آمیخته شدن زبان محاوره و رسمی در پاره‌ای موارد است که از ارزش کلامی رمان تا حد زیادی کاسته است. مثلاً راوی داستان در قسمتی می‌گوید: مقنعه‌اش را مرتب کرد. لبخند رضایت‌مندی روی لب‌ها داشت. این روزها زیاد به خودش نگاه می‌کرد و بیشتر از گذشته به فکر شکل و شمایل خود بود و پول بیشتری بالای لوازم آرایش می‌داد و چه قدر زیبا به نظر می‌رسید.

در قسمتی که نویسنده راوی را برای رساندن اطلاعات به خواننده واسطه قرار داده است و معمولاً از زبان رسمی استفاده می‌کند، جمله پول بیشتری (بالای) لوازم آرایش می‌داد، محاوره و سخیف می‌نماید و یا برعکس هنگام گفت‌وگو میان او و شهاب از زبان رسمی استفاده شده است. به غیر از چنین مواردی زبان داستان بی‌نقص است و در حالت کلی زبان غالب بر داستان محاوره‌ای توصیفی است

مطالب در ضمن گفت‌وگوهای دخترانه به مخاطب القا می‌شود.

در *رمان همخونه* نویسنده نقش راوی را کاملاً جانبدارانه و انعکاس‌دهنده نگاه خاص نویسنده به مخاطب قرار داده است که مسائل را از چنین زاویه‌ای بیان می‌کند.

نویسنده داستان را با شروعی توصیفی آغاز کرده و پس از وصف صحنه و اشخاص اصلی داستان به طور مستقیم و غیرمستقیم، به پردازش آنها پرداخته است. زمان داستان گذشته است که راوی از دریچه دانای کل نامحدود آن را بیان کرده است.

برای صورت‌بندی روایت است و در واقع در خدمت چگونگی گفتن داستان است.

تکنیک به کار رفته در بیان داستان در *رمان همخونه* چنین است که نویسنده ۸۱ فصل در داستان قرار داده که هر کدام شامل اتفاقی جدید و یا عکس‌العملی است که در پی اتفاقات قبلی صورت گرفته است. هر کدام از این فصل‌ها دارای رویداد، قضاوت و یا واکنشی نسبت به رویداد قبلی است. آنچه که نویسنده از آن برای فضا سازی و پرداختن شخصیت‌ها استفاده خاصی برده است، گفت‌وگوی یلدا با شخصیت‌های فرعی داستان است. بسیاری از

جدول ۲. عناصر ساختاری داستان در *رمان همخونه*

ردیف	عنوان	انواع / روش‌ها	در <i>رمان همخونه</i>
۱	موضوع	اصلی	عشق و احوالات آن
		فرعی	زندگی دختر یتیم که بدون برخورداری از سایه پدر و مادر گرفتار عشق می‌شود.
۲	درونمایه	اصلی	از عشق گریزی نیست؛ زیرا که راه خود رفته و مقاومت در برابر آن بیهوده است.
		فرعی	در برابر عشق غرور و سرسختی مسیر را ناهموار می‌سازد. پافشاری و لجاجت در انکار عشق بی‌فایده است. نیروی عشق فوق نیروی انسانی است و او را از پای درمی‌آورد.
		القای درونمایه به صورت مستقیم و غیرمستقیم	القای درون‌مایه به صورت غیر مستقیم مطرح می‌شود.
۳	شخصیت	به صورت مستقیم	از شخصیت‌پردازی مستقیم با توصیف ویژگی‌های ظاهری و درونی بیشتر استفاده می‌شود.
		به صورت غیرمستقیم	از طریق نام، گفتار، اعمال، وضعیت ظاهری، محیط
		براساس تأثیرشان در پیشبرد داستان	اصلی ۲، فرعی ۹، سیاهی لشکر ۱۳، ایستا ۲۲، پویا ۲ ساده ۲۰، جامع ۴

ردیف	عنوان	انواع / روش‌ها	در رمان هم‌خوانه
		تغییر و تحول جامعیت جنسیت	زن ۱۳، مرد ۱۱
۴	زاویه دید	اول شخص، دوم شخص، دانای کل	دانای کل نامحدود که تا پایان داستان حفظ می‌شود
		مکان	تهران
۵	صحنه	زمان	دوره تاریخی مشخصی نیست، اما بازه زمانی دو هفته قبل از مهر یعنی نیمه شهریورماه تا عید همان سال که شش ماه و نیم است.
۶	لحن	مستقیم و غیرمستقیم	تلفیقی از رسمی و عامیانه با پردازش مستقیم و غیرمستقیم و جانبدارانه به سمت شخصیت یلدا.
		توصیف	توصیف در فضا سازی بیشترین کاربرد را دارد.
۷	فضا	گفت‌وگو	در گفت‌وگوها به حالات درونی و ذهنیت اشخاص توجه می‌شود.
		صحنه‌پردازی	شیوه نویسنده در پردازش صحنه‌ها جزئی‌نگری است.
۸	زبان	آمیزه‌ای است از قواعد دستوری، صناعات ادبی و کارکردهایی مانند طنز و توصیف و گفت‌وگو	از نظر دستوری به زبان مردم بسیار نزدیک است، در کاربرد صناعات ادبی ساده و روان است، بیشتر توصیفی است گاه با توجه به مضمون داستان در قسمت‌هایی از شعر شاعران استفاده شده است. گاه دچار لغزش آمیختگی زبان محاوره و رسمی شده است.
۹	سبک	شیوه کاربرد عناصر سازنده زبان	قلم نویسنده از سبکی زنانه با القای حس صمیمیت و هم‌ذات‌پنداری، همراه با توصیفاتی موشکافانه برخوردار است.
		شروع داستان	با توصیف
		زمان داستان	گذشته
۱۰	تکنیک	شخصیت‌پردازی	مستقیم و غیرمستقیم، بازگشت به گذشته
		گفت‌وگو	نقل قول مستقیم ۱۷۹ بار، نقل قول غیرمستقیم ۶۳ بار
		اداره زاویه دید	زاویه دید دانای کل نامحدود است و تا آخر داستان ثابت حفظ شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

رمان هم‌خوانی شرح و روایت داستان زندگی یلدا، دختری یتیم است که حاج‌رضا دوست پدرش سرپرستی او را به عهده گرفته است که بنا به اتفاقات درون داستان، در نهایت دل به عشق پسر او - شهاب - می‌سپارد و پس از آن اتفاقات بسیاری به جریان می‌افتد.

۱. ساختار طرح داستان قوی و منسجم است و حوادث برخوردار از توجیه علی‌مناسب‌اند. رویدادها زنجیره‌وار با هم مرتبط بوده و رابطه محکمی با حوادث بعدی دارند. توجه نویسنده به ساختار طرح و محتوا به یک میزان است، اما تنها ایرادی که به زبان داستان وارد است، این است که شخصیت‌های این رمان زبان مشخصی که وجه تمایز آنها از دیگر اشخاص باشد ندارند؛ یعنی نمی‌توان گفتار یکی را از دیگری تشخیص داد. دلیل این وضعیت این است که شخصیت‌ها غالباً با زبان نویسنده داستان حرف می‌زنند و این امر خود موجب ضعف داستان است.

۲. تکلیف تمام شخصیت‌ها تا آخر داستان معلوم می‌شود و هیچ کدام به تدریج یا ناگهانی از داستان خارج نشده‌اند. پرورش موضوع در داستان موفقیت‌آمیز است. نویسنده در تبیین درونمایه داستان از روش‌های توصیف، گفت‌وگو و صحنه‌پردازی استفاده کرده و آن را به خوبی به خواننده منتقل کرده است.

۳. در این رمان راوی هیچ یک از شخصیت‌های داستان نیست. در واقع، نویسنده خود را در پس چهره راوی پنهان ساخته است. نویسنده با انتخاب زاویه دانای کل نامحدود توانسته هر زمان و در هر موقعیتی حاضر شود و به روایت بپردازد. راوی در

این داستان گاه از حالت بی‌طرفی خارج می‌شود و سعی بر تحمیل جهان‌بینی خود دارد که به نظر بنده با توجه به اینکه مضمون کلی داستان عشق است این مسئله باعث ارتباطی تنگاتنگ و مؤثر میان خواننده و داستان شده و در واقع خواننده را با آنچه یلدا می‌خواهد همسو می‌سازد. بنابراین، حسن داستان محسوب می‌شود.

۴. زبان داستان یکدست نیست؛ بلکه حالتی نسبی دارد، گاه در یک ساخت واحد هم شکلی رسمی دارد و هم شکل محاوره‌ای به خود می‌گیرد و گاه بین زبان عامیانه و شاعرانه در نوسان است. زبان رمان هم‌خوانی در کنار ضعف‌هایی که دارد در مجموع ساده، روان، قابل فهم و زنده است.

منابع

ابراهیم تبار، ابراهیم؛ رضایی، رقیه؛ شعبان‌پور، فروغ (پاییز ۱۳۹۱). «بررسی عناصر داستانی در رمان نیمه غایب». نشریه مطالعات نقد ادبی، دوره ۷، شماره ۲۸.

اخوت، احمد (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: نشر فردا.

ارنظری قرنچیک، راضیه؛ طواق، گلدی گلشاهی؛ کبری، نودهی (زمستان ۱۳۹۴). «تحلیل عناصر داستانی رمان آتش زیر خاکستر». مجله مطالعات انتقادی ادبیات، دوره ۱، شماره ۴.

ایرمرز، ام. اچ؛ هرفم، جفری گالت (۱۳۸۷). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمه سعید سبزیان مرادآبادی. تهران: نشر رهنما.

براهنی، رضا (۱۳۹۳). قصه‌نویسی. تهران: انتشارات نگاه.

- بیشاپ، لئونارد (۱۳۹۰). درس‌هایی درباره داستان-نویسی. ترجمه محسن سلیمانی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۹۳). درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی. تهران: انتشارات افراز.
- پرین، لارنس (۱۳۸۷). تأملی دیگر در باب داستان. ترجمه محسن سلیمانی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- تویبیس، رونالد بی. (۱۳۹۲). بیست کهن الگوی پیرنگ و طرز ساخت آن. ترجمه ابراهیم راه-نشین. تهران: نشر ساقی.
- داد، سیما (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: انتشارات مروارید.
- رضی، احمد؛ عبدالهیان، فائقه (پاییز ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰). «تحلیل عناصر داستانی در رمان شطرنج با ماشین قیامت». ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان.
- سلیمانی، محسن (۱۳۸۷). رمان چیست. تهران: انتشارات سوره مهر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹). انواع ادبی. تهران: نشر میترا.
- _____ (۱۳۹۲). بیان. تهران: نشر میترا.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۸). شخصیت و شخصیت-پردازی در داستان معاصر. تهران: انتشارات آن.
- عشقی سردهی، علی (۱۳۹۳). پایان‌بندی داستان. هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران. دانشگاه زنجان: انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران به آدرس: http://www.civilica.com/Paper-ISPL08-ISPL08_202.html
- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۹۱). جنبه‌های رمان. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: انتشارات نگاه.
- گل‌پرور، ابراهیم؛ صمصام، حمید (تابستان ۱۳۹۲). «بررسی عناصر داستانی داستان‌های کوتاه احمد دهقان براساس مجموعه داستان من قاتل پسر تان هستم». زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سنندج، سال پنجم، شماره ۱۵.
- مستور، مصطفی (۱۳۹۲). مبانی داستان کوتاه. تهران: نشر مرکز.
- میرصادقی، جمال و میمنت (۱۳۸۸). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی. تهران: انتشارات کتاب مهناز.
- _____ (۱۳۸۷). راهنمای داستان-نویسی. تهران: انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۹۰). ادبیات داستانی. تهران: انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۹۱). زاویه دید در داستان. تهران: انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۹۲). عناصر داستان. تهران: انتشارات سخن.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۹۲). هنر داستان‌نویسی. تهران: انتشارات نگاه.